

( مآثر الامراء ) [ ۵۴۱ ] ( باب الميم )

ثبات از کف نداده باز در رسید - و بدستیازی همت والا  
 بانواع نیکو تدبیرها بجبر و تدارک پرداخت - چون آنها  
 تمام آن سرزمین گرفته و نوازه بدست مخالف بود غلامی  
 عظیم در معسکر افتاد - و سر بازی دیگر تشویشها گشت -  
 شجاع باز دیگر کبوترنگر را بدست آورد - پس از انقضای  
 برشکال شجاع بهرانی سلطان محمد عازم محاربه گردید -  
 معظم خان بهرانی فاتح جنگ خان دهیاء و میمنه اسلام خان  
 بدخشی و میسرآ فغانی خان کونه در کنار بهائیرتی با فوج  
 ( که سه توره داشت مثل سلطان محمد و شجاع و پسرش  
 بنده خنجر ) در آویخته - با شام بنوی و قنذگ و بان فیران  
 جدال زیاده مبرد - شب دست از محاربه کشیده هر دو لشکر  
 بمنام خود برگشت - معظم خان بنام خان قریشی  
 مویه دار بهار ( که بکمک می آمد ) بر نوشت که از راه  
 قائده شناخته متصرف شود که زه و زان و بنده و باز شجاع  
 آنجا است - یقینی است که باستماع این خبر پای از لغزش  
 خواهد پذیرفت - و خود بانظار دایر خان ( که از حضور  
 روانه شده بود ) چند روز صف آرائی موقوف نمود - <sup>(۲)</sup>  
 ائذ نوعی ( که معظم خان اندیشیده بود ) شجاع بشنیدن خبر  
 دارن خان در کمال اضطراب طبل رحیل فرود کوفته از کنار آب

( ۲ ) نسخه [ ب ] صف آرائی را موقوف آورد

( باب الميم ) [ ۵۴۲ ] ( مائرا الامرا )

بهاگيرتي (و بعصمت سولي آورد - که از دريای گنگ گذشته خود را بتانده رساند . معظم خان ( که در انتهاز اين فرصت بود ) بقصد تعاقب سوار شده تا پانزده روز از صبح تا شام بين الفریقين هنگام جنگ بتوپ و تفنگ گرم بود - و شبها بخيمه گاه پاسداري میکردند . تا آنکه سلطان شجاع از آب گنگ گذشته راه تانده گرفت . معظم خان اسلام خان را با ده هزار سوار بضبط و حراست اين روی دريا به اکبرنگر رخصت کرده خود کمر سعي باستيصال شجاع بر بست -

دزين هنگام ( چون شاهزاده محمد سلطان آثار نكبت و خذلان از ناصيه حال شجاع برأي العين مشاهده نمود ) ششم جمادی الآخره از تانده بتقريب شکار سوار شده بکنار دريا آمد . و بکشتي نشسته از گذر تانده بگذر دکاري (۲) رسيد .

معظم خان شاهزاده را پيش خود طلب داشته با جميع امرا استقبال نمود . و خيمه و ديگر ما يحتاج ( آنچه عجاله مقدر بود ) سامان کرد . و شاهزاده را حسب الحکم با فدائي خان درانه حضور ساخت \*

و ( چون بکرات و مراتب میان مبارزان جنود پادشاهي و مردم اعادي آريزشها در داد و هر مرتبه فيروززي و چيره دستي نصيب اوليای دولت بود ) معظم خان مدت یک ماه

( ۲ ) نسخه [ ب ] دکاري - و در [ بعضی نسخه ] دهکاري .

( مآثر الامراء ) [ ۵۳۲ ] ( باب الميم )

در محمود آباد اقامت گزیده تمامی همت بتدبیر عبور از  
 مهاندی و استیصال مخالف ( که بمیانجی آب و استظهار  
 توپخانه و نواره تدم تبات افشرد، اظهار آثار تجلد میکرد )  
 برگماشت . و آرامش و آسایش را خیرباد گفاه کوشش  
 فرادان بتقدیم رسانید . تا این مهم بعجلت تمام انجام یافته  
 بموهم برشکال آینده نکشد . اتفاقاً گذر پایابی در حدود  
 بکاه گهات بهر رسید . آن نویین قوی همت بهیئت مجموعی  
 سوار شده بگذار ناله رسید . با وصف مدافعه مخالف از آب  
 گذشته بر مورچال آنها ریخت . بسیاری روی همت بر تافته  
 بتانده شتافتند . ناکزیر شجاع دل از بودن ممانکت دیر سالة  
 بنگاله برگرفته از چوکئی میردادپور برخاسته بتانده آمد . و  
 از انجا با معدودے کشتی سواره روانه جهانگیر نگر گشت . معظم  
 خان بتانده رسیده بضبط گرد آردی اموالش ( که از دست  
 تاراجیان خود سر باقی مانده بود ) پرداخته در استرداد آنچه  
 ادبش بغارت برده بودند ساعی شد . و از انجا بقصد تعاقب  
 بر جناح مدارعت روانه پیش گشت . شجاع در جهانگیر نگر  
 انتظار کمک راجه رخنگ ( که بططمانه قرب رسول موکب  
 پادشاهی مورد هراس گشته ) ششم رمضان آغاز سال هیوم  
 عالمگیری با سه پسر و چندے عمدها از جهانگیر نگر

( ۲ ) در نعت [ ا - ب ] لفظ [ تمام ] درست ه

( باب المیم ) [ ۵۴۳ ] ( متأثر الامرا )

برآمده بقاید ادباز روانه رخنگ ( که ازل معموره‌های عالم  
و مسکن کفره ضلالت شیم است ) گردید - و سواى سید عالم  
با ده کس از سادات بارهه و سید قلی اوزبک با درازده  
قن مغلان و معدودے دیگر ( که همگی بچهل کس نمیکشیدند )<sup>(۲)</sup>  
هیچ کس نداند - معظم خان در جلدوی این مساعی جمیاه  
( که در مدت شانزده ماه بانواع متاعب و مصاعب چنین کار  
سترگ را انجام شایسته بخشید ) بخطاب والی خان خاندان  
\* پده سالار بلذ نامی یافت \*

چون بهسبب بیماری اعلی حضرت در جمیع سرحدهای  
ممالک محروسه گرد شورش برخاسته بود پدم نراین زمیذار  
کوچ بهار از شاهراه انقیاد یکسو شده بتاخست کهورزه گهات<sup>(۳)</sup>  
جسارت و زرید - چی دهج سنگهه واجه آشام ( که بفزونی<sup>(۴)</sup>  
جمعیّت و وسعت ولایت و بسیاری ساز و سرانجام نفوق  
داد ) نیز جمعی را از راه دریا و خشکی بر ولایت کامروپ  
( که عذرات از هاجو و کواندقی و نوابع آنست - و از قدیم الایام  
داخل مالک بادشاهی بود ) فرستاده بدست آورد - چون شجاع  
بحال خود در مانده بود بچهر آن قضیه نپرداخت - آنها  
قدم جرأت پیش نهاده تا حوالی برگنده کوی بازی ( که

( ۲ ) در نسخه [ ب ] لفظ [ کس ] نیست - ( ۳ ) در بعضی [ نسخه ]

گهوزا گهات - ( ۴ ) نسخه [ ج ] چی دهج سنگهه \*

( آثار الامرا ) [ ۵۴۵ ] ( باب التیم )

بفتح و مغزای جهانگیر نگر است ( متصرف شدند - معظم خان  
( که بتعاقب شجاع جهانگیر نگر رسید ) در صدد جبراً اختلال  
احوال آن حدود گردید - راجه آشام مغلوب رعیب و هراس  
گشته بامتذار پیش آمده دست از مالک متصرفه باز داشت -  
خانخانان بظاهر معذرت او پذیرفته هژدهم ربیع الاول سال

چهارم جلوس سنه ( ۱۰۷۲ ) هزار و هفتاد و در هجری

بآهنگ ماش یدم نراین از خضریوز روانه شد \*

چون بموضع نری پناه<sup>(۲)</sup> ( که سرحد ملک پادشاهی است )

( سید باقتضای رای کار آگاه راه غیر متعارف را ) که از  
انبوهی جنگل و نیستان یدم نراین عبور لشکر از آن بعین  
دائمه چنانچه باید بمحافظت انپرداخته بود ) اختیار نمود -  
و هر روز جنگل در هم شکسته بزحمت و مشقت تمام در آن  
پیشه راه گشوده پدای همت مردانه مصافحت می پیمودند -

قا هفتم جمادی الاولی شهر کوچ بهار مرکز ایالت فیروززی

گشت - گویند این شهر بطرح و فریبه آباد شده - کوچها همه<sup>(۳)</sup>

خیابان دارن - و درختهای ناکیمر و کچنار ( که خوش برگ

و روزون گل است ) نشانیده اند - معظم خان جمعه را

بتعاقب یدم نراین [ که خون را بدامن کوه بهوتنت ( که

( ۲ ) نسخه [ ج ] از سه تپه - و نسخه [ ب ] بری تپه - ( ۳ ) نسخه

[ ب - ج ] و کوچها \*

( باب المیم ) [ ۵۴۶ ] ( مائرا لامرا )

پانزده کرده شمالی کوچ بهار است ( کشیده بود ) تعیین نمود -  
 او به دهرم راج مرزبان آن کوهستان توسل جسته بدای  
 کوه برآمد - چه آن کوه ست سرد سیر ( که پیاده را بصد  
 دشواری صعود بران متصور است ) - این ولایتی است مابین  
 شمال و مغرب بنگاله مایل بشمال - پنجاه و پنج کرده جریبی  
 طول و پنجاه عرض - بلطافت آب و هوا و دفور (باحتین و  
 اثمار از بلاد شرق رویه امتیاز دارد - و همگی بهیتر بند و  
 باهر بند ( که عبارت از درون و بیرون باشد ) هشتاد و نه  
 پرگنه است بجمع ده لک ( رویه - و چون سکنه آنجا بیشتر  
 قوم کوچ اند ازین جهت بکوچ بهار شهرت گرفته - و بت  
 معبود اهل آن دیار به فراین موسوم است - لهذا این لفظ  
 جزو نام حکام افتاده - نزد کفراف هند زمیندار آنجا ) که از  
 نژاد راجه های بزرگ قبل از اسلام است ( اعتبار عظیم دارن -  
 سکه بر زر میزنند - نراینی میگویند \* )

چون خانخانان را غرض ازین یورش تسخیر ولایت آشام  
 بود اسفندیار خان ولد آله یار خان مرحوم را بفرجدارسی  
 کوچ بهار گذاشته آنرا بعالمگیر نگر موسوم ساخت - و خود از  
 راه گهوره گهات روانه شد - چون بکنار دریای برهماپتر رسید

( ۲ ) نسخه [ ج ] قوم کوچ - ( ۳ ) نسخه [ ج ] سکه بر زر میزنند -  
 نراینی گویند •

( مآثر الامراء ) [ ۵۴۷ ] ( باب العیم )

در کوه از رنگ مائی<sup>(۲)</sup> گذشته ( بارصفت کمال معربین راه )  
 گام همت در مراحل عزیمت نهاد - و در تصفیة آن مسالک  
 معرب امروز کما ینبغی<sup>(۳)</sup> لوازم جهاد بکار برد - فیلان کوه پیکر  
 بصدمة دندان جنگل در هم شکسته پایمال می ساختند - و  
 تیردانان و پیادهای لشکر بقدر وضع تیز دستیها می نمودند -  
 چون همه جا راه بگذار دریا بود در هر قدم داندل یعنی  
 گلی ( که دران ادم و اسب و فیل فرو رود ) پیش می آمده  
 آنرا بشاخهای اشجار و دسته های نی و پشته های کاه  
 می انداختند و راه می ساختند - باین عنوان ( رز - در و نیم  
 کرده راه بیشتر طی نمیشد - چون بچوکی کهنه ( میدان ) که  
 کره سمت بر ساحل آن دریا و معانی آن کوه دیگر است  
 پنج ( آن نام - و هر هر در در قلعه در کمال استحکام اساس  
 یافته ) آنرا بتصرف در آورد - و جمع ( که بچنگ نواره  
 پیوسته بودند ) عزیمت یافته لغت غریب و جوق دستگیر  
 شدند - تا آنکه به در کوهی کوهایی<sup>(۴)</sup> ( که سرحد قدیم  
 پادشاهی بود ) معسکر فیروززی گشت - در آن موضع حصار در  
 نهایت رسانت واقع شده - و بهفت گروهی آن قلعه کجایی  
 متصل بچنگل موسوم کجایی بن اسمت که فیل بسیار دران

(۲) نسخه [ ج ] - درگا پالی - (۳) در نسخه [ ج ] لفظ [ لوازم ] نوبت -

(۴) نسخه [ ا - ب ] بدو کرده \*

( باب المیم ) [ ۵۴۸ ] ( مآثر الامراء )

پیدا میشوند - و ذکر آن در اسما را هذد آمده - و بتخانۀ  
گوریکها و لونا چمازی و اسمعیل چوکی ( که از منمکدهای<sup>(۲)</sup>  
بزرگ مشهور و در افسونهای هندی بعظمت مذکور بر فراز  
کوهی ( که از نشیب تا بالا قریب هزار زینه از سنگ  
حاخه اند ) همه را بدست آورده - زیاده بر لک آشامی  
( که درانجا فراهم آمده بود ) از بیمناکی و هراس زندگی راه  
قرار پیمودند - و پس ازان ( که تا کواعقی که ازانجا کرگانون<sup>(۳)</sup>  
دارالملک اشام یکماهه راه امت ) از تصرف کفار ضلالت شعار  
مستخلص گردید - خانخانان خاطر از بند ر بست آن ولایت  
و پرداخته عازم پیش شد .

و چون مدار جنگ آن قوم بر خدعه و شبخون است  
تمام لشکر شبها بمراسم تیقظ و بیداری قیام و زبده سلاح از بر  
نمی افکندند - و زین از پشت مراکب باز نمی گرفتند - تا  
آنکه از دریای برهما پتو عبور نموده قلعه سیمله را ( که از  
مشاهیر قلاع آن سرزمین و بمصافحت پنجاه گروه از کرگانون  
است ) بدستیاری اقبال بجنگ و پیگار برکشود - قریب  
سه لک آشامی جنگ جو درانجا مجتمع بود - بسیاری  
علف تیغ خون اشام اهل اسلام گشتند - و پس ازان بجنگ  
نواره در پیوستند - زمانه مهتد ( که گاه اذق نیفتاده )<sup>(۴)</sup>

( ۲ ) نسخه [ چ ] درنا چمازی - ( ۳ ) نسخه [ چ ] کره گانون - ( ۴ )  
نسخه ( پ ) نیفتاده بود .



( مائث الامرا ) [ ۵۴۹ ] ( باب العیم )

جنگ نواره رو داد - و اکثری از آن ادبار یافتگان هدف تیر  
بلا شدند - قلعه چمدزه ( که ثانی قلعه میله بود ) بے کارزار  
مفتوح گردید - از سزوح این فضا با شکست تمام باحوال  
مخدولان آشام راه یافت - ( وجه بجانب کوهستان کامروپ  
) که از کرگانون چهار روزه راه است - و عبور در فراز آن  
بکمال دشواری است ( آرزو گشت - ششم شعبان آخر سال  
چهارم خطه کرگانون از پرتو ماهچه اسلام نور آگین گشت - و  
بخطبه و سکه پادشاهی رونق پذیرفت \*

و چون بشکوف کاری تدبیر و برداری آن سردار بود - آثار  
چنین کشور در دست دشوار عبور با چندین قلع حصین  
و الکه های وسیع [ که مفتاح همت سلاطین هندوستان طلسم  
اشکال آن صم نگشوده - و هرگاه در سوابق ایام لشکر دران  
موز و بوم رسیده بدست آن مخازیل اسیر و قتل شده  
( چنانچه سلطان محمد شاه تغلق فرمانروای انثر هواد اعظم  
هندوستان نویتم یک لک سوار با سامان درخور بگشایش  
اندبار فرستاده مجموع دران سرزمین طلسم آئین سر بجهیب  
گمنامی فرد بوده ) اثری از آنها ظاهر نشد ] بتسخیر اولیای  
قاہرہ درآمد از پیشگاه سلطنت خانخانان بانعام معال یک  
کوزر دام و عطای تومان طوغ اختصاص یافت - این دولت  
مابین شمال و مشرق بنگاله طولانی رافع شده - طرفش تقریباً

( باب المیم ) [ ۵۵۰ ] ( مآثر الامرا )

دو صد کرده جریبی سمت - و عرضش از کوهستان شمالی تا  
 جبال جنوبی تضمیناً هشت روزه راه - از کواهدی تا کورکانون  
 هفتاد و پنج کرده جریبی و از آنجا تا ولایت ختن ( که مسکن  
 پیران و یسه بود و درین زمان مشتهر به اده<sup>(۲)</sup> و دارالملک  
 اچا پیگوسمت ) که خود را از نعل پیران و یسه میداند )  
 پانزده منزل مسافت است - از آنجمله پنج منزل آن طرف  
 کوهستان کوروپ جنگل دشوار گذار است - و در سمت شمالی  
 دشت خطاست ( که از به مهاچین گذارش رود ) - و عامه  
 ماچین گویند - و دریای برهما یتر ازین سمت آمده و چندین  
 آب ( که اعظم آنها آب دهنک است ) بدر پیوسته از میان  
 این ولایت میگذرد - و آنچه ازین مرز و بوم بساحل شمالی  
 این دریا است اترکول گویند - و آنچه در طرف ساحل<sup>(۳)</sup>  
 جنوبی سمت دکن کول خوانند - و در جمیع این ولایت  
 بزرگ شویی اهار طلا حامل میشود - و این یکی از محصولات<sup>(۴)</sup>  
 است - گویند درازده هزار کس بدین کار قیام دارند - و  
 بالمقطع در ساله یک توله طلا براه دهند - و اهل اشام  
 ملت مشغول ندارند - بفتوای خواهش نفس هرچه مرغوب  
 طبع شان افتد بدان می گرایند - و سکنه قدیم آن ولایت

(۲) نسخه [ ب ] اده - (۳) در نسخه [ ب ] حرف [ واو ] نیست -

(۴) نسخه [ ج ] و آن .

( ۱۰ اثر الامرا ) [ ۵۵۱ ] ( باب المیم )

در قوم اند - آشامی و کلدانی - ثانی بر نخستین در  
 جمیع امور مزیت دارند - مگر در موسم حرب - چون راجه  
 و عدهای آن ولایت را روزگار سپری شود خامان از  
 مرد و زن گشاده پیشانی با بوخه حوایج زندگانی در دخمه  
 فرود روند - و شهر کورگانون مشتمل بر چهار دروازه است - از  
 هر دروازه تا خانه راجه سه کوره معاف است - و در  
 حقیقت آن شهر محفوظ است مشتمل بر قوی و مزارع -  
 هر کس در پاش خانه باغ و مزرعه خود دارد - و در دنجور  
 نام از میدان شهر می گذرد - بازارش مختصر دارد که غیر از  
 پان فروش دیگر اصناف معترفه در آن نمی نشیند - چه  
 خرید و فروخت در آن دیار متعارف نیست - سکنه آنجا یک  
 ساله اقوات ذخیره می کنند - و غیر از کرباس بر سر دنگه  
 در کمر دیگر پوشش رسم نیست - و بر آمدن از آن مملکت  
 معهود نیست - اگرچه بیگانه هم وارد شود - لهذا آگاهی  
 کماهی از حال آن کرده حامل نمی شود - مردم هندوستان  
 اهل اندیاز را ساحر نامند - و راجه آنجا مقلب به سرکی  
 راجه است - گویند یکی از اجداد او فرمانروای ملای املی  
 بود - چون بدین دیار هبوط نمود دلفشین از افتاد - دیگر  
 با آمدن نرفت -

( باب اولی ) [ ۵۵۲ ] ( مآثر الامراء )

باجماه چون خانخانان آثار موسم برشکال ( که دران  
 ناحیه از سایر ممالک هندوستان پیشتر شروع می شود )  
 مشاهده نمود با اکثر جنود موضع متبراپور را ( که بمسافت  
 سه و نیم کوه از کرگان در دامن کوه بوده ) باران انقضای  
 موسم باران مضروب خیم ساخت - و بحفظ حدود و ضبط طرق  
 و تعیین تهاها پرداخته استیصال راجه و اتباعش را برگزشتن  
 برسات انداخت - و چون موسم باران در ( سید تمام ری  
 زمین را آب فرو گرفت - اشامیان بدنهان ( که جا بجا  
 مخفی بوده در انتهاز فرصت بسر می بردند ) دلیری آغاز  
 کرده از جمیع اطراف هجوم آوردند - چون مجاهدان اسلام را  
 مجال قطره و ترکناز نبود بر هر تهاه شب خونها زده غیر  
 از کرگان و متبراپور جاے دیگر در تصرف عساکر منصور  
 ماند - و بسبب رذات آب و هوا انواع امراض و اسقام شایع  
 شد - و جوهر هوا از کسب سمیت باحداث ربا پرداخت -  
 خلق انجیره از جانب و اجانب بکوی عدم فرو رفتند - و  
 بعلت انسداد طرق و فقدان آذوقه حالتی بر زندگانی فوج  
 پادشاهی گذشت که بدتر از مردن بود - چون در اواخر  
 ربیع الاول زمینها نمودار گشت افواج اسلام باطراف و نواحی  
 قاخته از کشته ها پشته ها پدیدار کردند - راجه باز بکوهستان

( مآثر الامرا ) [ ۵۵۳ ] ( باب الدير )

خریده بمصالحه و زیاده در آمد - خان سپه سالار بانتضای  
 مصالحت ملتفت بدن نشده بسمت نامروپ نهضت نمود -  
 (۲)  
 در خلال این احوال مرض ذات الصدر بر سپه سالار طاری  
 شده ارکان همت امرا و لشکریان تزلزل پذیرفت - که مبادا  
 بزکار سردار بسر آید - و کار لشکر از بے موی بفساد گراید -  
 یا پیش از انصرام این مهم موسم بارش در رعد و همان  
 صوبتها رخ نماید - بلکه برخی در صدد آن شدند که ( اگر  
 باستیصال راجه خان خانان اراد گذرانیدن موسم به شکل  
 داشته باشد ) مهاک خود مری سپرده به بنگاله باید شتافت -  
 چون سردار ازین معنی آگهی یافت این الم روحانی سرباری  
 گرفت جهدانی گشت - اگرچه یک منزل پیش رفت ( تا غنیم  
 خیره نگردد ) اما هم مصالحت و هم معارفت بخود مصمم  
 داشت - چنانچه بوساطت دلیر خان ( که راجه بدر تومل  
 جمته بود ) چنین فرار گرفت که راجه صبیح خود را یا دختر  
 (۳)  
 راجه پیام ( که با او قرار داده ) با بیست هزار توله طلا  
 و یک لک و هشت هزار توله نقره و بیست زنجیر نیل برم  
 پیشکش و پانزده زنجیر نیل برای خانگنان و پنج زنجیر  
 نیل بجهت دایر خان بفرمادند - و در عوض یک مال  
 (۴)

(۲) نسخه [ ا . ب ] نامروپ - (۳) نسخه [ ب ] با دختر - (۴)

نسخه [ ج ] برای دلیر خان \*

( باب نهم ) [ ۵۵۴ ] ( مآثر الامرا )

• لک قوله نقره و نود زنجیر فیل در سرکار داخل هازد -  
 و هر ساله بیست زنجیر فیل پیشکش می فرستاده باشد • و  
 تا وصول آن یک پسر سه کس از عمده‌های او بوسه یرغمال  
 در بنگاله باشند • و ولایت دزنگ ( که یکطرفش بکواهنی  
 پیوسته ) از اترکول و ولایت بیل تلی<sup>(۲)</sup> از دکن کول ضمیمه  
 ممالک محروسه سازد - چون راجه موافق قرار داد بعمل  
 آورد خانخانان هشتم جمادی الاولی سال پنجم از دهه  
 کوهستان کامروپ کوچ نموده راجت معارفت بصوب بنگاله  
 بر افراخت • و در عرض راه به بندر بسنت ولایتی ( که  
 بدازگی داخل ممالک محروسه شده بود ) پرداخت • چون از  
 استعمال بعضی ادویه حاره ضیق النفس و خفقان عارض شده  
 باصتفا کفید ناگزیر از کجلی کوچ کرده قصبه کواهنی را  
 معمر ساخت • و رشید خانرا بفروداری کامروپ نامزد نموده  
 و عسکر خان را با اکثر جنود بمالش پیم نراین زمیندار ولایت  
 کوچ بهار ( که باز بران دیار مستولی شده بود ) تعیین کرده  
 خود بجانب خضرپور روانه شد • دوم شهر رمضان آغاز سال<sup>(۳)</sup>  
 ششم سنه ( ۱۰۷۳ ) هزار و هفتاد و سه هجری در در گروهی  
 خضرپور ازین مرحله فنا بسر منزل بقا پیوست \*

(۲) نسخه [ ج ] صل تلی - (۳) نسخه [ ا - ب ] نامروت - (۴)

در نسخه [ ج ] لفظ ( شهر ) نیست •

( مآثر الامرا ) [ ۵۵۵ ] ( باب المیم )

میر جمله امیرے عظیم الشان و نویذ شہزادہ نشان  
 بود - در سرداران و امرای قریب العهد خود بوضع متین  
 و فرط وقار و زاک دور بین و دانش رسا و پردلی و  
 شجاعت فطری و کارطلبی های بجا یکتا<sup>(۲)</sup> و بے نظیر بود -  
 در کشور گشائی و مهم هر برای هیچ کس بار نمی رسید -  
 چون در هندوستان کمتر گذرانید آثار او دران مملکت چندان  
 ظاهر نیست - در فصاحت تلنگانه یادگار بسیار گذاشته که  
 تا الآن احمای نام او میکند - چنانچه در شهر حیدر آباد  
 قلاب و باغ و حویلی شهرت با نام او دارد<sup>(۳)</sup> .

### • میرزا فرزر صفری •

خلف میرزا حیدر ( که در مین پسر میرزا مظفر حسین  
 قندهاری ست ) - چون نقش اعتبار میرزا مظفر در بارگاه  
 اکبری در سمت نه نشست بمراکش هم چندان با بعمره  
 پیش آمد نگذاشتند - میرزا حیدر در عهد جهانگیری بمنصب  
 پانصدی مدد و پنجاه سوار رسیده بود - چون سرور فرمانروائی  
 هندوستان به وجود زبندده نمود صاحب قران ثانی زینب و  
 زینت دیگر پذیرفت بمراعات دیرین دردمانش او را بمنصب  
 هزاری در مدد سوار کامیاب عاطفت فرمود - سال چهارم ازین  
 پنجگی سرا در گذشت - پسرش میرزا نوزد بدستگیری طالع

(۲) نمط (ج) و کار طلبیها یکتا و بے نظیر بود . (۳) نمط [ج] بنام او .

( باب المیم ) [ ۵۵۶ ] ( مآثر الامرا )

ارجمند مشمول الطاف خسروانی گشته در سال هجدهم بمنصب  
 در هزاروی در هزار سوار سر بلندی یافت - و در سال نوزدهم  
 باضافه پانصدی و خدمت قوش بیگی مباحث اندر خدمت -  
 و در همین سال پانصدی دیگر یافته پدایه سه هزاروی مرتقی  
 گشت - از آنجا که عذابت بهانه جو ست سال بیست و دوم  
 در جشن وزن شمعی ادر را بمنصب چار هزاروی سه هزار سوار  
 بلند رتبه گردانیدند - و در اولین یساق فزدهار به همراهی  
 شاهزاده محمد ادرنگ زیب بهادر سرداری فوج دست چپ  
 بدر مفوض بود - و در تقسیم ملجاری محافظت عقب کوه  
 چلورنیه بار و برادرش میرزا سلطان لغویض یافته مصدر  
 خدمات گردید - و در سال بیست و سیوم از تغیر اعتقاد  
 خان بهرایج مضاف صوبه اوده بتیول یافته به بذ و بصت  
 آن مرخص گردید - و پستتر بفوجداری ماند سر بر افراختن \*  
 چون از متداد بیماری و ازمان مرض از کار مانده بود  
 ( چنانچه بحفظ تیول خود هم نمی توانست پرداخت ) در  
 سال بیست و ششم از نوکری معاف داشته می هزار ( رده  
 سالیانه مقرر گشت - و حکم شد همچنان ) که میرزا مراد  
 التفات خان پسر میرزا دستم فزدهاری عم پدرش در پتده  
 بگوشه انورا می گذراند ) او نیز آنجا بسر برد - مشار الیه



( آثار الامرا ) [ ۵۵۷ ] ( باب المیم )

بعد از چندس از پتند بمستقر الخلفاء اکبر آباد آمده برصم  
گرفته نشینی به فراغت و آسودگی شایه بروز می رسانید . در  
سال هفتم المکیری سنه ( ۱۰۷۴ ) هزار و هفتاد و چهار  
هجری باجل طبیعی در گذشت . میرزا معرف باد دمی  
بود . هرچه آمده برافشاندس . اما اکثر بحال محتاجان  
پرداخته . این بیت در نگین خود بطریق سجع گنده بود .

\* بیت \*

\* نوذر مسکین اگر زر داشته \*

\* بینوایی در جهان نگذاشته \*

### \* میرزا ابرالمعالی \*

پسر میرزا والی مشهور است ( که بلانی بیگم صبیح شاهزاده  
دانیال در خانه داشت ) . مشارالیه بعد فوت پدر از اصل  
و اضافه بمنصب هزاری چهار صد سوار سرافراز گردید . در  
سال بیست و ششم جاوس اعلی حضرت بمنصب در هزاری  
هزار را پانصد سوار و جاگیرداری و فوجداری هیوستان تارک  
عزت برافراخت . پستور پانصد سوار دیگر امانه یافته در حال  
می و یکم از انتقال سزوار خان مشهدی بفوجداری ترمس  
مضاف صوبه بهار کامیاب اعتبار گردید . پس ازان [ که  
برالعجبیهای (رزگار) سلطنت اعلی حضرت از انتظام افکنده  
بدستان سراجی نفاق ابنای خلافت انواع تظالم بمهرات ملکی

( باب نهم ) [ ۵۵۸ ] ( مآثر الامور )

راه یافتند : کار بدزاع و جدال کشید و دارا شکوه ( که رتق و فتق فرمانروائی بدست اقتدار خود داشت ) از مقابل عالمگیری هزیمت خورده راه فرار سپرد . و ظاهر مستقر الخلافه بوزن آب عالمگیری زینت پذیرفت [ باقتضای عقل مصلحت سنج از عظام امور اول کاره ( که پیش نهاد عالمگیری گشت و هر جمیع مهمات مقدم داشتند ) این بود که نصبه مونگیر با صوبه بهار و بکنه ( که همیشه شاهزاده شجاع آرزوی آن داشت ) از حضرت اعلی بمبالغه تمام برای او گرفته نصبه ملک دهیج بنگاله گردانید . و باین تدبیر از جانب او را پرداخت . لهذا سایر جاگیر داران و فوجداران آن صوبه کام نا کام بوی گردیدند . میرزا ابوالعالی نیز ضرورت بمراعاتش تن داد . شجاع ( که سابق از عناد دارا شکوه در نواحی بنارس شکست پذیرفته فتور بحالش راه یافته بود ) از هزیمت دارا شکوه و تفویض ولایت بهار همت پذیر گشته شکرگزاری را مرتبه بلند تر نهاد . اما دران هنگام ( که الوبه عالمگیری بتعاقب دارا شکوه متوجه پنجاب گشت . و اتمام آن مهم بقیاس و تخمین بدر و دراز افتاد ) شجاع از آرزوی زیاده طامعی انتهاز فرصت نموده راییت عزیمت بصوب آله آباد افراشت . ازین آگهی خلد مکان دست از دنبال دارا شکوه باز داشته عنان معاودت بقصم محاربه شجاع

( ۵۰ اثر الامرا ) [ ۵۵۹ ] ( باب المیم )

منعطف ساخت . پیش از آن ( که تقارب و تلاقی فریقین دست دهد ) میر ابوالمعالی برهبری سعادت از لشکر اردو است ازادت به درگاه عالمگیری آورد و دولت زمین بوسه دریافت . و بعد از آن فیل و انواع عطایا و خطاب میرزا خانی و انعام سی هزار روپیه و باضافه هزار سی پانصد سوار به منصب سه هزار سی سوار مشمول مراسم گوناگون گردید . در پس از فرار شجاع و تعیین شاهزاده سلطان محمد بتکامشی او خان مذکور نیز فدیة کومکیان شاهزاده گردید . در پستو فوجدارچی درهنگه موبه بهار می پرداخت . در سال ششم حسب الحکم با آله دردی خان فوجدار گرزکوهی پیوسته بمالش زمیندار مورنگ در اردو . در آن حدود سنه ( ۱۰۷۳ ) هزار و هفتاد و چهار مهنری باجل طبیعی روزگار حیاتش مهنری شد . پسرش عبد الواهد خان در سال بیستم و نهم بخطاب خانی صرغزایی یافت . و در معامره حیدر آباد نیکو خدمتیا بتلاشهای نمایان بجا آرد . پرگنه ازهل مالوه ( که از زمان میرزا والی باین سلسله تنخواه است ) بجاگیر مشارالیه و پس از ولادتش تا حال مقرر بود . هنگامه ( که مرهده موبه مالوه را یکمر بتصرف آرد ) آنها را بیدخل نمود . نبیره او خواجه عبد الواهد خان خواجه همت بهادر است ( که در عمل نظام الملک امف جاہ بدکن رسید ) .

( باب المیم ) [ ۵۶۰ ] ( مآثر الامرا )  
 چون نوبت ریاست به ملائک جنگ رسید بخطاب جد خود  
 و زنده رفته بمنصب عمده و خطاب امین الدوله بهادر سیف  
 جنگ و دیوانی سرکار عالی جاه خلف نظام الدوله آصف جاه  
 ترقی کرده مطابق سنه ( ۱۱۸۹ ) یک هزار یکصد و هشتاد  
 و نه هجری با باختر سرا گذاشت - در پاس اشنائی  
 بے مثل بود \* (۲)

### • محمد صالح توخان •

پسر دوم میرزا عیسی توخان است - در سال بیست و  
 چهارم شاهجهانی پدرش از فوجداری سورهه طلب حضور  
 گردید - و نظم سرکار مذکور بالاصالة بمشارایه تفویض یافت -  
 و چون در همین سال والد بزرگوار او در گذشت او باضافه  
 پانصدی بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار چهارم امتیاز  
 برافروخت - و در سال سی ام بخدمت فوجداری و تیولداری  
 سیوستان از تغیر میرزا ابوالمعالی و افزودنی پانصد سوار  
 بمنصب دو هزاری دو هزار سوار تازک افتخار برافروخت \*  
 اتفاقاً دران هنگام دارا شکوه از تعاقب افواج عالمگیری  
 هیچ جا مجال اقامت نیافته بعزیمت تنه خود را بسمت  
 سیوستان کشید - و صف شکن خان داروغه توپخانه عالمگیری  
 ( که بتعاقب او مامور بود ) نیز پاشنه کوب در رسیدن - درین

(۲) نسخه [ب] بے بدل بود - (۳) نسخه [ج] بالاضافه •

( مآثر الامرا ) [ ۵۶ ] ( باب الميم )

اذا نوشته محمد صالح بخان مذکور رسید . که دارا شکوه  
به پنج کورهی قلعه (سیده) - باید که شما خود را زود رسانید  
و کشتیهای خزانه از راه سد راه شوید . خان مزبور <sup>(۲)</sup> محمد  
معصوم خویش خود را با لشکر پیش فرستاد که از کشتیهای  
دارا شکوه گذشته بر گذاره دریا مورچال سازد . و خود شباشب  
کوچ نموده از معاذی لشکر دارا شکوه در کوره گذشته مترصد  
کشتیهای غنیمت نشست . و خواست که از آب گذشته بدفع  
اعادی پردازد . چون کشتیهای مخالف پیش آمده مانع  
رسیدن کشتیهای خان مذکور بود به محمد صالح پیغام نمود  
که ازان طرف کشتی بفرستد . و خود نیز شرایط ممانعت  
بتقدیم رساند . چون کوکه زان دارا شکوه در خانه محمد صالح  
بود املا توفیق خدمت نیافت . بلکه هوا داری از بخاطر  
رسانیده بخان مزبور پیغام داد که ازین گذار عمق آب تا  
که راست . ازان گذار آب عبور خواهد کرد . صف شکن خان  
راست انکاشته بالضرور از آب عبور نمود . و فردای آن از  
اثر گرد و غبار آن دره آب ظاهر شد که دارا شکوه کوچ  
کرد . و مخالفان کشتیها را از همان طرف بردند . ازین جهت <sup>(۳)</sup>  
( که چنین قاپوی فتح بجم بازی محمد صالح باطل گشت )  
مورد عتاب خسروانی گردیده از منصب و خطاب برطرف

(۲) فعله [ چ ] مذکور - (۳) هر فعله [ ب ] حرف [ وار ] نیست .

( باب المیم ) [ ۵۶۲ ] ( مآثر الامراء )

شد . در باز در سال دوم عالمگیری بمنصب هزار و پانصدی  
هزار سوار بحال گشت . و بهمراهی بهادر خان بجهت مالش  
بهادر بچکونی ( که در حوالی بیسواره سر فساد <sup>(۳)</sup> برداشته بود )  
تعیین گشت . و پس ازان تعیین یساق دکن گردیده بهمراهی  
میرزا راجه بی سنگه در تسخیر قلاع سیوای بهونسله و تاخت  
و تاراج ولایت او کهر خدمتگاری محکم بست . تاریخ فوتش  
بنظر نیامده . پسرش میرزا بهروز پانصدی شاهجهانی بود \*

### • ملا احمد نایته •

قوم نوابک نوآمد اند از شرفای عرب . گویا همین لفظ  
نوآمد بکثرت استعمال نوابک شده . و صاحب قاموس <sup>(۴)</sup> نوشته  
النَّوَابِي الْمَلَاهُونَ فِي الْبَحْرِ - الْوَّاحِدُ نَوِيٌّ - و ظاهر است  
که نوابک موافق قاعده تصریف جمع نایب یا نایته است .  
و نوابی غیر نوابک باشد . پس عوام الفاس که نوابک را  
ملاهان گویند و سند از قاموس گیرند در غلط افتاده اند .  
گویند حجاج بن یوسف ظالم مشهور از روی عفا بامتیصال  
اشراف و اعیان همت گماشته بهیاری از ملحا و علما را بتیغ  
بیدان گذرانید . ناگزیر مردم از مهر خوفش جلاے وطن  
اختیار نموده هر جا مامد یافتند خریدند . جمع از بنی قریش

(۲) نسخه [ ج ] بچکونی . (۳) نسخه [ چ ] سر بفساد برداشته بود .

(۴) نسخه [ ج ] نوشته نه النوابی الخ •

( مآثر الامراء ) [ ۵۶۳ ] ( باب الیم )

در سنه ( ۱۵۲ ) یکصد و پنجاه و دو م هجری از مدینه طیبه هجرت کرده بجهاز برآمدند - و در سواحل بحر هند متعلق ولایت دکن ( که موسوم به گوکن است ) فرود آمده توطن گزیدند - و بهر روز ایام و دهور اعوام کثرت تشعب و تفرق راه یافته اماکن و مواضع آن ناحیه را فرود گرفتند - و برای شناسائی هر فرقه را باندک ملازمت با چیزی نسبت بآن چیز ملقب ساختند - غریب لقبها درین گروه شایع است \*

ملا احمد صاحب فضل و کمال و از ارباب علم و دانش بود - بیابری طالع مورد التفات عالی شاه عادل بیجاپور گشته در کمتر زمانه بجزوهر عقل و رای صواب اندیش دکن زکین دولت و مدار مهم سلطنت او گردید - و پس از چندی بذایر جهت از رفاقت عادل شاه دل برداشته شد - با آز و بفدار چشم او را از حق بینی پوشیده خود را برتر از نوکری بیجاپوریه انگاشته سودای ملازمت عالمگیری در دیگ هوس می پخت - و اینها فرمت می جست - تا آنکه در سال هشتم میرزا راجه جی سنگه بعد از کفایت مهم سیوا باشکر گران بتاخت ولایت بیجاپور تعیین یافت - عادل شاه بملاحظه سوابق جرایم و تقصیرات خویش از گران خواب غفلت

( ۲ ) در نسخه [ ج ] لفظ [ گران ] نیست \*

( باب المیم ) [ ۵۶۰ ] ( مآثر الامرا )

بیدار شده ملا را ( که بصمت فهمیدگی و کار دانی از سایر امرای بیجاپور امتیاز داشت ) بجهت اصلاح کار و تمهید مراسم اعتذار و تجدید مراتب قول و قرار نزن راجه فرستاد . ملا ( که در بخت حصول دیوبین آرزوی او صورتی بصمت ) چنین تقریبی را مغتنم شداخته در پای قلعه پورندهر سنه ( ۱۰۷۶ ) هزار و هفتاد و شش هجری براجه پیوست . و باظهار مکنون خاطر خویش پرداخت . و چون این معنی به پادشاه ظاهر شد فرمان طلب مقام مشارالیه صدر یافته بعاطفت خسروانه غایبانه او را بمنصب شش هزارگی شش هزار سوار سره ایست افتخار بخشید . گویند بامیرزا راجه ایما شده بود که ملا بعد رسیدن حضور بخطاب سعد الله خان و در خور استعداد بخدمت عمده سرافرازی خواهد یافت \*

بالجمله راجه بموجب حکم در لک روپیه بار و پنجاه هزار روپیه بپوشش از سوکار والا داده روانه درگاه سلطانی گردانید . رومی الیه بر وفق قسمت و اقتضای تقدیر ( که هیچکس را ازان چاره و گزیر نیست ) در راه کوفتتاک گشته ( چون باحمدنگر رسید ) از جام اجل شربت فاکمی چشید . و ظاهر است که چون حق نمک قدیم را منظور نداشت از دولت نو نیز کامیاب نگردید . پسرش محمد اسد بر طبق منشور پادشاهی بحضور شتافته در آغاز سال نهم دولت



( مآثر الامراء ) [ ۵۶۵ ] ( باب الميم )

زمین بوس دریاقت - و بانواع عطایا و منصب هزار و پانصدی  
 هزار سوار و خطاب اکرام خان سر عزت برافراخت - و ملا  
 یحیی برادر خرد ملا احمد ( که پیش از التجا و جمع  
 برادر کلان بقلاوزی بخمت سعید در سال ششم از بیجاپور  
 روی نیاز بدرگاه عالمگیری آورده بمنصب دو هزار  
 سوار سرافرازی یافته ) تعیین دکن گردید - و بهمراهی میرزا  
 راجه در تاخت و تاراج ولایت بیجاپور طریق نیکو بندگی  
 می نمود - پس ازان خطاب مختص خانی اختصاص یافته  
 در ارزنگ آباد می گذرانید - پسرش زین الدین علی خان و  
 خویش او عبد القادر معتبر خان هر یک بمنصب مناسب رسید \*  
 چون فوجداری کوچک بمعبر خان <sup>(۲)</sup> تعلق گرفت مشارالیه  
 از روی حزم و هوشیاری چنان به بدن و بسط آن آله ( که  
 موطن و ممکن فرقه ضالقه مرهته است ) پرداخت که نقش  
 عقیدت و کارطلبی خویش در پیشگاه خلافت درست ساخت -  
 غریب اعتباری بهم رسانیده بود که ساخته و پرداخته او همه  
 منظور می شد - و باعتبار کارهای دست بسته او ( که  
 پادشاه ازان ناهیه فتنه خیز خاطر جمع داشت ) مکرر فرمود  
 که مثل معتبر خان نوکرے باید - بعد فوتش ( که پسر  
 نداشت ) مگر ابو محمد خان نام پسر یکی از خویشان

( ۲ ) نسخه [ ج ] به معنای خان تفریض یاد است \*

( باب المیم ) [ ۵۶۶ ] ( مآثر الامرا )

خود را بفرزندی گرفته بود ( تعلقه او به زین الدین علی خان  
 خهر پوره اش تفویض یافت و مدتی گذرانید - و باز در عهد  
 خلد مکان مرتبه ثانی تعلقه مذکور یافت - و در مبادی  
 سلطنت فرخ سیر حیدر قلی خان خراسانی بدیوانی دکن  
 ممتاز گشته به اردنگ آباد رسید - از آنجا ( که اقتدار و تسلط  
 او از دیوانیان هزار و یک افزون بود ) با خان مذکور در  
 سر زر خالصه ( که متصرف شده بود ) پیچیدن و خدمت ها  
 رسانید . و در اوایل صوبه داری حسین علی خان امیر الامرا  
 به آرکات نزد سعادت الله خان نایب شتافت - او بنا بر  
 هم قومی و رعایت خاندان قدیم و رئیس زادگی درودش را  
 بامزاز تلقی نمود - خان مذکور باعانت آن بزرگ منشی بقیه  
 عمر را به آسودگی بسر برد - پسرش نیز خطاب پدر یافته در  
 کرناٹک است - حویلی ملا یحیی از مشاهیر امکنه قدیمه  
 اردنگ آباد بود - چون پیوسته بمکان حکام نشین است آصفچاه  
 در اتباع آن به سعادت الله خان اشاره نمود - او هبه نامه  
 برضامندی ورثه درست کرده فرستان \*

### \* مخلص خان قاضی نظاما کرهردوی \*

ابتدا بملازمت فردوس آشیانی پیوسته بموکری پادشاهی

( ۲ ) نسخه [ ب ] او مدتی گذرانید - ( ۳ ) نسخه [ ج ] هزار و یک بود بلکه

افزون - ( ۴ ) نسخه [ ج ] سعادت الله خان نایب \*

( مآثر الامراء ) [ ۵۶۷ ] ( باب المیم )

افتخار یافته سال بیستم به بخشیدگی باغ تعیین شد . سال  
 بیست و یکم به بخشیدگی و وقایع نویسی صوبه کابل چهارم  
 امتیاز برافراخت . و سال بیست و چهارم داروغگی توپخانه  
 صوبه مذکور انضمام پذیرفته باضافه منصب سر بلند گردید .  
 سال بیست و پنجم دیوان صوبه دارالخلافت شد . سال بیست  
 و ششم در زکاب محمد داراشکوه به یساق قندهار دستوری  
 پذیرفت . سال بیست و هفتم به بخشیدگی شاگرد پیشه  
 کام دل برگرفت . سال بیست هشتم <sup>(۲)</sup> به همراهی سعدالله خان  
 بتخریب قلعه چنور گام جلالت پیش گذاشت . پستری با اتفاق  
 خلیل الله خان بخشیدگی رانعه نویس فوج همراهی خان مزبور  
 قرار یافته بر سر مرزبان سری نگر رفت . سال سی ام بامینی  
 داغ قامت قابلیت <sup>(۳)</sup> است . و پستری تعیین دکن گشته سال  
 سی و یکم برای وصول پیشکش عادل خان عزیمت بیدجاپور  
 نمود . تا سال سی ام فردوس اشیانی بمنصب هشت مدی  
 دو صد سوار رسیده . پس <sup>(۴)</sup> از آن که سلطان محمد اورنگزیب  
 بهادر از دکن (رأه مستقر الخلافه شد) از دامن جانفشانی  
 بر کمر زده از امل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی در صد  
 سوار و خطاب مختص خان لوی ارتقا برافراخت . و  
 در جنگ مهاراجه جسارت سنگه و مصاف اول داراشکوه

(۲) نسخه [ ب ] بهراره - (۳) نسخه [ ج ] بر آراست

( باب المیم ) [ ۵۶۸ ] ( مآثر الامرا )

در رکاب بادشاهی بوده - بعد معاودت از ملتان به اکبر آباد  
 رخصت یافت - و بموجب حکم کومکین صوبه مذکور را همراه  
 شاهزاده محمد سلطان بقدرغن برآورده باز بحضور رسید -  
 و چون در نبرد دوم دارا شکوه بادشاه شایسته خان ناظم صوبه  
 اکبر آباد را همراه گرفت نظام صوبه مزبور به نامبرده مفوض  
 شد - سال دوم بر طبق حکم به بنگاله شتافته با خانخانان  
 شریک گردن گردید - سال سیوم حراست اکبر نگر بار تفویض  
 یافت - سال هفتم بر وفق طلب به پیشگاه سلطنت رسیده  
 احراز ملازمت نمود - و سال نهم از اهل و اضافه بمنصب  
 دو هزاری سیصد سوار برنواخته همراه سلطان محمد معظم  
 ابتدا بدارالسلطنت لاهور و پس از معاودت بالکة دکن  
 تعیین گشت - پس ازان احوالش بنظر در نیامده \*

### • میوزا راجه جے سنگھه کچھراہہ •

پسر راجه ما سنگھه است - چون پدرش فوت شد  
 او حسب الطلب بملازمت جنٹ مکانی رسیده سال دوازدهم  
 جلوس در سن دوازده سالگی بمنصب هزاری ذات و پانصد  
 سوار و عنایت یک زنجیر فیل سرفراز گشت - پس ازان  
 همراه سلطان پرویز بتعیذاتی مهم دکن نامزد شد - و  
 بلذاتہ های متواتره صاحب منصب عمده گردید - بعد ارتحال

( ۲ ) نسخہ [ ج ] بود - ( ۳ ) نسخہ [ ب ] بر نواخته شد - و همراه الخ \*

( مآثر الامراء ) [ ۵۶۹ ] ( باب المیم )

آن پادشاه ( چون خانجهان لودي منصب صوبه دکن عام مخالفت برافراشته بصوبه مالوه رفت ) او ( که بناچار با وی طریق موافقت می پیمود ) بعد شنیدن خبر رسیدن موکب ظفر کوکب فردوس آشینای باجهیر جدا شده بوطن گاه خویش شتافت . و از آنجا سال اول جلوس بحضور (سیده باضافه پانصد سوار بمنصب چهار هزاری ذات و سه هزار سوار و عطاء عام و نظاره بلند [دازه گشت - و باتفاق قاسم خان جوینی بتذبیح مدمردان مهابن ( که برگنه ایعت از سرکار آگره ) دستوری یافته تذبیح شایسته نموده برگردید - و چون در همین سال نذر محمد خان والی بلخ سلسله جنابان فساد گردیده بصوبه کابل در آمده شهر را محاصره نمود و مهابت خان خانخانان بمالش او مقرر شد ) نامبرده نیز با خان مزبور تعیین گشت . و سال دوم باتفاق خواجه ابوالکرم قره‌تقی بتعاقب خانجهان لودي مامور گردید . و سال سوم با شایسته خان بتذبیح خانجهان لودي و تخریب ملک نظام الملک دکنی قرار یافته باضافه هزار سوار بمنصب چهار هزار سوار سوار مرتقی گشت . و چون سید خانجهان بارعه را بنابر بیهاری بحضور طلب داشتند هرادایی فوج اعظم خان بوسه تعلق گرفت . و در جنگ بهاتوری و تاخت پیتهه و قصبه پریزده

( ۲ ) در [ بعضی نسخه ] پخته \*

( باب المیم ) [ ۵۷۰ ] ( مآثر الامرا )

مصدر آوردات شایسته شد . و سال چهارم با همین الدوله  
 ( که بتخریب ملک عادل شاه نامزد گردیده ) تعیین شده  
 در طرح دست چپ جا داشت . و همراه وی آمده حصول  
 آستان بوس نموده . و پستو رخصت وطن یافته . سال ششم  
 بعثت خلافت خود را رسانیده در روز جنگ فیضان ( چون  
 فیله بر شاهزاده اردنگ زیب حمله نمود ) راجه اسب برد  
 تاخت . و از جانب راست برجه انداخت . و اواخر  
 همین سال همراه سلطان شجاع بهم دکن رخصت یافته .  
 سال هفتم با خانزمان برای سوختن علف کر و پریندا مامور  
 گردید . و در اثنای محاصره قلعه مذکور و در اردن کوهی  
 وقت مراجعت ( که با غنیم زد و خورد متواتر در دان )  
 راجه مزبور قدم همت دروغ نداشته بر مجال خود را رسانیده  
 خدمات پهنانیده بجا آورد . و چون سال هشتم صوبه داری  
 بلاکهاک ( که عبارت از سرکار دولت آباد و احمد نگر و غیره  
 باشد ) بخانزمان مفوض شد او بتعییناتی خان مذکور مقرر  
 گردید . و در همین سال باضافه هزاره ذات بمنصب  
 پنج هزاره سوار کام دل برگرفت . پستو در پیشگاه  
 سلطانی آمده استسعاد ملازمت یافت . سال نهم همراه  
 خاندوران بهادر بتادیب ساهو بهونحله دستوری پذیرفت . سال  
 دهم جبهه عقیدت را بشرف حضور نور آکین ساخت . و چون

( مؤثر الامور ) [ ۵۷۱ ] ( باب المیم )

در ۲۰ دکن کارهای دست بسته از بظهور آمده بود بان شاه  
از در عطفیت بهرحمت خلعت خامه برنواخته او را  
بوظنش انبیر <sup>(۲)</sup> مرخص فرمود که چندی برآساید - و سال  
پانزدهم باز جبهه سالی استان خلافت گشته همراه سلطان  
شجاع ( که پس از سپردن علی مردان خان قلعه قندهار را  
بارگشای دولت نظر بااحتمال آمدن شاه مغی بکابل رخصت  
شده بود ) متعین گردید - و سال دوازدهم حسب الحکم بحضور  
آمده بعزایت مالایه مروری و قبل از حاقه خامه و خطاب  
میرزا راجه مفتخر گشت - و سال سیزدهم بدستوری وطن  
چهارم شادکامی برافروخت - سال چهاردهم باستلام سد سینه  
فایز گردیده با سلطان مراد بخش بصوب کابل تعین گشت -  
در سال پانزدهم بهراهی سعید خان جهت تصخیر حصار مؤ  
[ که متعلق براجه جگت سنگه بن راجه باسو ( و نامبرده  
بغی ورزیده ) بود ] راهی شد - و پس از وصول بنواحی  
قلعه مذکور ( چون محاصره بامتداد انجامین - و حکم یورش  
مادر شد ) راجه مذکور پیش از دیگران بعقله در آمد -  
و در جلدی این تردد بمنصب پنج هزار سوار  
در هزار سوار در اسبه سه اسبه درجه پیمای اعتلا گشت -

( ۲ ) نسخه [ ج ] انبیر - ( ۳ ) نسخه [ ب ] راجه باسو بود - و نامبرده

باب العیم ) [ ۵۷۳ ] ( مائرا الامرا )

و محافظت قلعه مذکور بعهده او تفویض یافت - پس ازان ( که مفتح جرائم راجه جگت سنگهه بوقوع آمد ) راجه مزبور بحضور رسیده در همین سال بخلعت خامه و جمدهر مرصع با بهول کتاره و اسب از طویله خامه با یراق طلا و فیل از حلقه خامه سر بلند گردیده بمراهی شاهزاده دارا شکوه بجانب قندهار نامزد شد - و سال شازدهم شرف آستان بوس حامل نموده رخصت وطن یافت - و سال هفدهم در اجمیر بملازمت پیوسته پنج هزار سوار سپاه خود را بنظر در آورده بدستوری وطن خوشدل گردید - و سال هجدهم ( چون مرده داری دکن به خان دوزان منوض گردیده بود - و خان مزبور جهت مشارکت طالب حضور گشت ) حکم فضا توام بنام راجه مذکور صادر شد - که از وطن بدکن رفته تا رسیدن خاندوزان محافظت آن مانک نماید \*

و چون خان دوزان رخصت شده در لاهور بساط حیات در آوردید خلعت استقلال براجه مذکور ارسال یافت - و سال بیستم حسب اطلب از دکن بحضور آمده بد تلتیم سده خلعت سر بر افراخت - پس ازان همراه شاهزاده اورنگ زیب بیساق بلخ هاجر گشت - و چون مرده مذکور حسب الحکم سپرد نذر محمد خان شد هنگام مراجعت سرداری جرانغار بنام راجه مزبور تقرر یافته - و سال بیست و دوم هزار



( مآثر الامور ) [ ۵۷۳ ] ( باب المیم )

سوار تابین از دو اسبه سه اسبه مقرر شده از اصل و  
 اضافه بمنصب پنجاهزاری پنج هزار سوار سه هزار سوار دو اسبه  
 سه اسبه فامیه عزت برافروخته با شاهزاده اورنگ زیب  
 بهم قندهار تعیین گردیده - و بصره‌داری بوالغار اواس  
 مباحثات برافراخت - و چون تسخیر قندهار صورت نیست  
 و شاهزاده طالب حضور گردید مشار ایه نیز سال بیست  
 و سیوم عازم بازگاه سلطنت گردیده دولت باز یافت - و  
 اواخر همین سال برخصت رطن نوازش پذیرفته به تنبیه  
 فساد پیشگان کامان پهازی ( که مابین مستقر الخلافه اکبر آباد  
 و دار الخلافه شاهجهان آباد واقع است ) مامور شد - و چون  
 بعرض رسید ( که راجه بعد رسیدن رطن قریب چهار هزار  
 سوار و شش هزار پیاده تفنگچی و تیرانداز فراهم آورده  
 بمحال مذکور در آمد - و بقطع جنگل پرداخته بسیاری از  
 فتنه پزوهان را قذیل و اسیر ساخته مواشی بسیار بدست  
 آورد ) یک هزار سوار دیگر از تابین از دو اسبه سه اسبه  
 ساخته منصب از اصل و اضافه پنج هزارزی پنج هزار سوار  
 چهار هزار سوار دو اسبه سه اسبه مقرر شده برگذنه حال کلیانه  
 ( که جمع آن هشتاد لک دام است ) در طالب این اضافه  
 مفاہت شد - و سال بیست و پنجم حسب الطلب بحضور  
 آمده با شاهزاده اورنگ زیب بهم قندهار تعیین گردیده

( باب الميم ) [ ۵۷۴ ] ( مآثر الامر )

سرداری فوج هراول بظام از قزار گرفت - و بعطای خلعت  
خاصه و اسب از طوباء خاصه با زین طلا و فیل از هلقه خاصه  
مورد مراحم گشت \*

چون فتح قندهار ملنوی ماند سال بیست و ششم هنگام  
( که فردرس اشیا نی در کابل بود ) بهره اندرز ملازمت گشته  
در همین سال همراه سلطان سلیمان شکوه ( که صاحب صوبه  
کابل گردیده بود ) متعین شد - و پستار بهمراهی بادشاهزاده  
دارا شکوه به یساق قندهار مامور گردیده ( چون مقدمه فتح  
قندهار صورت نگرفت ) راجه مزبور بحضور آمده سال بیست  
و هفتم رخصت وطن یافت - و سال بیست و هشتم با  
جملة الملکی سعدالله خان پوراسه مآردم ساختن قلعه چنور  
نامزد شد - و سال سی و یکم [ چون اخبار بی راه روی  
سلطان شجاع ( که بنابر سذوح بیماری اعلی حضرت اکثر  
معالجات خالصه را متصرف شده بود ) بعرض رسید ] از  
بلذالیقی سلیمان شکوه و اضافه هزار سوار در اسبه  
سه اسبه سر بلذی گشته با جمع کثیر بمقابله سلطان شجاع  
دستوری یافت - و پس از هزیمت یافتن از غایبانه بالتماس  
بادشاهزاده دارا شکوه از اصل و اضافه بمنصب هفت هزار  
هفت هزار سوار پنج هزار سوار در اسبه سه اسبه سر بلذی  
اندوخت - و حسب الطلب بادشاهزاده روانه حضور شد \*

( مائث الامراء ) [ ۵۷۵ ] ( باب الميم )

درین ضمن ( که رایات عالمگیری از دکن بحرکت آمده بعد شکست یافتن مهاراجه جسونت سنگهه و دارا شکوه باکبر آباد رسید - و از آنجا طرف شاهجهان آباد توجه نمود ) موصی الیه بذکر شیرفکری از همراهی سلیمان شکوه جدا گفته بملازمت بادشاهی پیوست - و بعزایت محال یک کرور دام در انعام اختصاص پذیرفت - سال اول جلوس خلد مکان با جمع به هشت گرمی خلیل الله خان ( که بتعاقب دارا شکوه مامور بود ) رخصت یافت \*

چون دارا شکوه راه ملتان پیش گرفت مشارالیه در لاهور حسب الحکم متوقف شده دولت باز اندر خدمت - از آنجا ( که مدعی بوطن نورته بود - و تعب یساق ها در پی کشیده ) اجازت موطن حامل کرده بعد جنگ شجاع بحضور آمد - و در جنگ دارا شکوه ( که متصل اجمیر ( و داد ) مصدر تردد شده پس از هزیمت او با جمع بتعاقب مامور گردید - و سال چهارم بانعام محال بجمع<sup>(۲)</sup> یک کرور دام سوای انعام سابق چهارم امتیاز افروخت - و سال هفتم به تنبیه میوا بهوانسه ] که بااعتماد حصون حصینه مثل پوزاندهر گندهه وغیره متعلقه موبه اوزنگ آباد ( که از عهد سلاطین نظام شاهیه در تصرف داشت ) عام خود سومی افراخته بهره زنی و قطاع الطریق

(۲) نغمة [ ج ] محال جمع یکد کرور دام \*

( باب اُمیم ) [ ۵۷۶ ] ( مآثر الامراء )

می پرداخت - و بمترددین دریا مضرت می رسانید [ معین  
شد - و پس از وصول بذاحیه مذکور بمحاصر قلعۀ پورندهر  
پرداخته ملک متعلقۀ سیوا را بے سپر سم عساکر پادشاهی  
گردانیده کار بران مقهور چنان تانگ ساخته که سراسیمه  
گشته بملاقات راجه آمد - و بیست و سه قلعہ بسرکار گذاشت -  
چون این معنی بمصاح سلطانی رسید دو هزار سوار از  
تابینانش در اسب سه اسب قرار یافته از اصل و اضافه  
بمنصب هفت هزار و هفت هزار سوار دو اسب سه اسب  
درجه اعتلا پیمود - و سال هشتم بتخریب ملک عادل خان  
( که در سال پیشکش مقرری تمهل می ورزید ) مجاز شد -  
و برطبق حکم کمر همک چست بسته بهینت مجهومی تا  
قریب بیجاپور رفت - و در عزمۀ ممانعت در قتل و اسر و  
غارت و تالان دقیقه فرو گذاشت نکرده انحر اماکن متعلقۀ  
عادل خان را بتصرف در آرد - چون کم یابی غله و چاره  
دران نواح رودان بافتضای مصاحبت بازادۀ این ( که سبک بار  
گشته بعزیمت گوشمالی دکنیان رودان ) ازان نواح برگردیده  
داخل ملک پادشاهی شد - و دران رفت و آمد متواتر با  
افواج دکن ( که بطور تزاری جنگ می نمودند ) زن و خورد  
می شد - راجه بذات خود سعی و تلاش مردانه و حزم  
و احتیاط سردارانه بتقدیم رسانید - پس ازان ( که موسم

( مآثر الامراء ) [ ۵۷۷ ] ( باب المیم )

برشکال فریب شد ) و منشور پادشاهی متضمن این ( که  
 چهارنی در بلده ادرنگ [باید نماید] صدر یافت راجه بیاده  
 مذکور رسید - و پستور بوزد فرمان ظاب عازم حضور گردید -  
 سال دهم مطابق سنه ( ۱۰۷۷ ) هزار و هفتاد و هفت هجری  
 بعد وصول به برهانپور رخت زندگی بر بسمت - بحسن تدبیر  
 و سنجیدگی فکر موصوف بود - سپاهی گری را با سرداری  
 فراهم داشت - با مزاج زمانه شادمان و بادبیشه وقت آشنا -  
 ازینجا سمی که از ابتدای دولت تا انزهای زندگی بآبرو  
 بحر برده - و همواره ترقیات روزبه یافته - پسرانش راجه  
 رام سنگه و کیرت سنگه - احوال هر دو علیحدده ثبت  
 شده - بیدون احاطه ادرنگ [باید غرب زده پوره بنام او  
 آباد است ]

### \* محمد قلی خان نور مسلم \*

نیتروجی بهونسله است ( که قرابت فریب با سیوای  
 مشهور داشت - و سرآمد اعیان دولت او بود ) - چون  
 بحسن سعی میرزا راجه جی سنگه در سال هشتم عالمگیری  
 سیوا بشاهراه اطاعت و بندگی پادشاهی ( از آرد و پسرش  
 سنبهاجی ( که طفل هشت ساله بود ) در سالک بذهان  
 درگاه منتظام گشت بقرار آن ( که او همراه راجه باشد - و

( ۲ ) نسخه [ ب ] آشنانود - ( ۳ ) در نسخه [ ج ] حرف [ و ] را [ ن ] است .

( باب المیم ) [ ۵۷۸ ] ( مآثر الامرا )

سپاه و اوکرائش به مراسم خدمت قیام نمایند - و سیوا خود نیز در آن حدود اگر مهمی اتفاق افتد کم خدمت هر میان جان بسته لوازم بندگی بجا آرد ) در آن هنگام نیتوجی ( که معتبر و سر لشکرش بود ) بر طبق تجویز میروزا ( راجه بمنصب پنج هزاری سر افتخار بارچ سماک رسانید - و چون راجه پس از فراغ مهم سیوا بتاخست ولایت بیجاپور مامور گردید ) در همدستی آن یساق نیتوجی بسرکردگی فوج سیوا نیکو خدمت بها بتقدیم رسانید - و در گرفتن قلعه منکل بیرو ( ۲ ) دیگر گذهای سرحد ولایت بیجاپور به تذهبا مصدر تردد و تلاش گشته آنها را از دست عادل شاهیه انتزاع نموده تهانه نشین پادشاهی گردانید \*

( و چون قصد محاصره بیجاپور مرکوز خاطر راجه نبود و ادرات قلعه گشائی همراه نداشت ) از پنج کزدهی بیجاپور عغان عزیمت را بجانب مالش سران بیجاپور ( که بملک پادشاهی در آمده غبار شورش انگیزخته بودند ) انعطاف داد - سیوا را بطرف قلعه پونا ( که از اعظام قلاع عادل شاه بود ) گمیل نمود - تا مخالفان مذبذب خاطر گشته برخه بان سمت روانه شوند - و اگر میسر آید قلعه مذکور را مستخر سازد - سیوا پدای قلعه مذکور رفته با سپاه خویش

( ۲ ) نسخه [ ب ] منکل و بیرو - ( ۳ ) نسخه [ ج ] برانگیزخته بودند \*

( مائرا الاموا ) [ ۵۷۹ ] ( باب الميم )

بران يوزش بود - محصوران ( چون خبردار بودند ) آماده  
مدافعت و پيگار گشتند - سيوا جمع ( از مردم خود ضايع  
ساخته ناکام از انجا بقاعه کهيلا<sup>(۲)</sup> ) که بمساعت بيست کره  
واقع و در تصرف او بود ) رفته فرار گرفت - درين وقت  
ميان او و نيتوجي هر لشکرش بکدرت و ملالت کشيد -  
مشارايه جدائي گزيده به بيدجاپوربه پيوست - و باتفاق سران  
آن ديار در مملکت پادشاهي دقيقه از شورش انگيزي و فساد  
فرو نگذاشت - ميرزا راجه بمقتضای مصلحت و کار آگهي  
باستمالت و تاليف قلب او بتزکي پرداخته بچاره فويم  
بفدي رهامون گشت - از آغاز سال نهم بيدري بخت از  
کردار نامواب خوش برگشته از خيال مخالف جدا شد  
و براجه پيوست - و چون راجه بدان معارفت به اوزنگ آباد  
تافت او را در فتح آباد ده روز نگاه داشت \*

اتفاقاً درين وقت سيواي مکيدت انما ( که بهر خوش  
بعضور شتافته بود ) از اکبر آباد ( که سرکز رايات پادشاهي  
بود ) از فتنه سرشتي راه فرار پيمود - لهذا براجه فرمان  
شد که نيتو را بحسن تدبير دستمير ساخته روزگ در الخلافه<sup>(۳)</sup>  
نماید - که مبادا عرق شفاقتش بچندش آيد و بدان گريز پا  
گرايد - راجه جمع را تعيين نمود که او را با پسرش از فتح آباد

(۲) نسخه [ ب ] کهيلا - (۳) نسخه [ ج ] نيتوجي را \*

( باب المیم ) [ ۵۸۰ ] ( مآثر الامرا )

آورده در حوالی پیر حواله دگیر خان ( که حسب الطلب  
 روانه حضور بود ) نمود - خان مذکور از دریای نریده بموجب  
 یرلیغ بجانب چانده متعین گردید - و او بدرگاه والا<sup>(۲)</sup>  
 رسیده به فدائی خان میرانش سپردند - که چوئی از اهل  
 توپخانه بحراست او گذاشته از حال باخبر باشد - پس از  
 روزی چند بدلاکت هدایت تمناى قبول اسلام از خاطرش  
 سر برزد - چون بواسطت خان مومنی الیه داعیه مرفیقه او  
 بعرض بادشاه حق بهره رسیده برتو عفو و افضال بر حال او  
 گسترده - آن بختمند نیک سرانجام ( که عمرت بضلالت و  
 بت پرستی بهر برده بود ) توفیق ادراک شرف اسلام دریافته  
 زاریه باطنش از ظلمت شرک پیراسته شد - پس از  
 اندوختن آداب مسلمانی و شعار اسلام مطمح انظار مرام  
 خورانی گشته بمنصب سه هزارى در هزار سوار و خطاب  
 محمد قلی خان و دیگر عطایای پیه کامیاب اعزاز گردید -  
 و پحقتر در سناک کومکیان دارالماک کابل انتظام یافته بعطای  
 فیل تارک مبادیات افراخت - و بهوافقت او کوندا جی عمش  
 نیز دریافت سعادت اسلام نموده بمنصب هزارى هشت صد  
 سوار سرمایه جمعیت اندوخت \*

( ۲ ) نسخه [ ب ] و چره او بدرگاه والا رسید او را بفدائی خان الخه



( مآثر الامرا ) [ ۵۸۱ ] ( باب المیم )

## \* میرزا سلطان صفری \*

برادر خرد میرزا نودر قندهاری اسمک - نسبت دامادی  
 باسلام خان مشهدی داشت - چون در عهد اعلیٰ حضرت خان  
 مذکور بنظم و بجات دکن مامور گردید از راه بمبصب هزاری  
 چهار صد سوار برنواخته بهمراهی خان مشارالیه مرخص  
 کردند - و پس از فوت اسلام خان بحضور آمده باضافه  
 منصب کام دل اندرخت - و در سال بیست و چهارم از  
 تغیر میرزا مراد کام پسر عم خویش قورپیگی گردید - و  
 مدتها بدین خدمت پرداخت - چون در سال سی ام شاهزاده  
 محمد اوزنگ زیب بهادر بمالش عادل شاه و تغریب ملک او  
 مامور شد و مهاجر قاهره بهمراهی معظم خان میر جمله از  
 حضور برسم کوهک تعین گردید میرزا سلطان نیز از اصل و  
 اضافه بمبصب سه هزار و پانصد سوار هر برافراخته  
 دستوری یافت - و پس از آن ( که فوج کومکي باشاره  
 دارا شکوه معارفت نمود ) میرزا که بالتفات سرشار شاهزاده  
 سرخوش نشه اخلاص گشته بود ) از خدمت شاهي جدائی  
 نگزیده در اوزنگ آباد فرودکش نمود - و چون در همان ایام  
 باقاضای دوائی تدبیر نهضت هندوستان تصمیم یافت شاهزاده  
 محمد معظم را بصوبه داری دکن معین فرمودند - و میرزا را

( ۲ ) نسخه [ ج ] میرزا نودر - ( ۳ ) نسخه [ پ ] دستوری همراهی یافت \*

( باب الهميم ) [ ۵۸۲ ] ( مآثر الامراء )  
 باضافه هزارى پانصد سوار بمنصب چهار هزارى در هزار سوار  
 بلند پایه گردانیده از بهلمري رخصت اورنگ ابدان کردند .  
 که در خدمت شاهزاده ملازم بوده چهارم عقیدت را بگلگونه  
 نیکو پرستاری بیدارید - پس ازان ( که اعلام دولت عالمگیری از  
 افق خلافت ارتفاع یافت و خار بن فساد اعدا بر کذده گشته  
 که در مه هندوستان در ظل ظایل آن برآسود ) مشارالیه  
 از دکن بحضور شتافته نامه سالی بزدگی گردید - و در  
 سال نهم هزار سوار بر منصبش افزوده بهمرائی پادشاهزاده  
 محمد معظم ( که باآزاد آمد آمد شاه عباس ثانی بداعیه  
 سپه کشی جانب هند بر جناح سرعت و استعجال رخصت  
 کابل یافته ) تعیین گردید - و هنوز شاهزاده از دارالسلطنت  
 لاهور پیش نگذشته بود که ایام زندگی شاه فرمانروای ایران  
 بعرضه خنق بانصرام رسید - و در آغاز سال دهم مشارالیه  
 در کاب پادشاهزاده مراجعت نموده بتقبیل سده سلطنت  
 تارک مباحثات بر افراخت - و درین ایام پادشاهزاده مذکور  
 بنظم صوبه دکن [ که حقیقه آن والا مقدار متعلق بود - و  
 ازآنکه در اواخر سال هشتم بموجب فرمان طلب به پیشگاه حضور  
 آمد - و باقتضای مصاحبت براجه چه سنگه ( که بهالش  
 عادل شاهیه قیام داشت ) تفویض شده بود ] دستوری یافت -  
 که بر نهج سابق بایالت آنجا قیام ورزد - میرزا سلطان

( مآثر الامراء ) [ ۵۸۳ ] ( باب الهميم )

نيز خلعت يافته بجاگير مرخص شد . که بند و بشت آن  
 نموده از آنجا بخدمت پادشاهزاده بدکن شتابد . مومنی اليه  
 مدتی دران ديار ماند . سال فوتش بنظر نيامده . اما اغلب  
 در دکن پيمانۀ زندگيش ابريز گرديد . چرا که مقبره اش  
 بيرون ارزنگ آباد پيوسته به جی سنگه پوره سر راه قلعه  
 دولت آباد واقع است . پسرش ميرزا صدرالدين محمد خان  
 بخشي است که احوال او بزبان قلم گذشته \*

### • ميرزا مکرم خان صفري •

مراد نام نام پسر ميرزا مراد التقات خان است ( که  
 پسر فرزند ميرزا رستم قندهاري است ) - به بيدوگانی مبيدۀ  
 عبد الرحيم خانخانان کامياب مراد گشته در عهد جنت مکاني<sup>(۲)</sup>  
 بخطاب التقات خان و منصب در هزاري هشت صد سوار  
 مورد عذابت شد . و در زمان اعلي حضرت هم مدتی در  
 بندگی پادشاهي گذرانيد . چون در عرصۀ تلاش پا پيش  
 نگذاشت در سال ساردهم از ملازم پيشگي اعراض نموده بهاليدانۀ  
 چهل هزار روپيه موظف گرديد . مدتها در بادۀ بکنه گوشه  
 عافيت گزيده کامرانه امن و امان بود . و ابواب آسودگي  
 و فراغت بر زي ( بزگار خود مي گشود ) مراد کام بحسن  
 رشادت و بهين آئين خدمت گزيني قيام داشت . منظور

(۲) در نسخه [ چ ] لفظ [ مراد ] نيسد .

( باب المیم ) [ ۵۸۴ ] ( مآثر الامرا )

التفات خهروانه گشته هر آغاز سال بیست و یکم شاهجهانی  
 از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و خدمت قور بیگی امتیاز  
 یافت - و سال بیست و چهارم او را از پیشگاه خلافت باضافه  
 منصب برنواخته بفوجداری لکنو و بیسواره از تغیر سید  
 مرتضی خان بلند پایگی بخشیدند - و در سال بیست و پنجم  
 بفوجداری جونپور از انتقال معتمد خان منصوب شد - و  
 از اصل و اضافه بمنصب سه هزار و سوار و عذایت  
 نقاره بلند آدازه گردید - و پس ازان باستان بوس خلافت  
 رسیده در سال بیست و هفتم بخطاب مکرم خان معزز گشته  
 رخصت تعلقه یافت - و در سال بیست و هشتم بحضور آمده  
 میگذرانید - و مجدداً در سال سی و یکم بفوجداری جونپور  
 مهابی گشت - و چون نیرنگ ساز تقدیر نقش حکم (انی  
 صاحب قران ثانی از اوده (رزگار محو و ناچیز ساخته رنگ  
 سلطنت عالمگیری ریخت شاهزاده شجاع ( که از آبله ناکمی  
 خارستان جفا و عذاب دارا شکوه با محمد اوزنگ زیب بهادر  
 عهد و پیمان موافقت و مصادقت بسته دم یکجهانی میزد  
 و چون دارا شکوه از مقابل عالمگیری عذاب تاب فرار گشت )  
 از غایت سوز و ابتهاج بشکرانه و تهنیت پرداخت - و ازین  
 طرف نیز صوبه بهار را ضمیمه بنگاه بوس ارزانی داشتند -  
 و از اعلی حضرت نیز درین باب نویسانیدند - شجاع بظاهر

( مآثر الامراء ) [ ۵۸۵ ] ( باب الیوم )

صفت پذیر گشته از اکبرنگر پندته آمد - و در انتهاز فرصت  
 نشست - چون خاد مکان بتعاقب دارا شکوه تاخته تا ملتان  
 شتافت آن قابو جوس کمین گور توسن عزیمت پیش راند -  
 و فوج بحر کردگی سید عالم بازه و حسن خان خورشکی بر  
 سر جونیپور فرستاد - مکرم خان قاب ثبات و پایداری در خود  
 ندیده بعد انداختن توپ چند و اندک آریزش از قلعه برآمده  
 باتفاق آنها در دره منزلی آله آباد از روی اضطرار بشجاع پیوسته  
 ضمیمه لشکر او گردید - شجاع در کهجوه روز صف آرائی  
 او را بکار فرمائی و سرداری فوج جرانغار برگماشت - در  
 عین رزم و بیگار بمشاهدت مولک و سطوت عالمگیری و معینه  
 دهن و قورس ( که از احوال شجاع پیدا بود ) از دست  
 بموکب عالمگیری پیوست - و بعد از فتح بدستور سابق  
 بفوجداری جونیپور دستوری یافت - و در سال سیوم بفوجداری  
 ارده مامور گشت - و در سال نهم بوالا منصب پنج هزاری  
 بلند رتبه گردید - و در سال دهم بشمول (أفت در کرم ظل اللہی  
 بخطاب میرزا مکرم خان چهارم ناموری افروخت - و رایست  
 افتخار باوج بلند نامی افراخت - و پس ازان بذابر جهتم  
 روزی چند گوشه انزوا برگزید - و در سال دوازدهم بتازگی  
 مشمول الطاف خسروانه گردیده بی پراق آمده ملازمت نمود -  
 بادشاه قدر شناس بعطای شمشیر کمر ازادتش محکم است -

( باب الهميم ) [ ۵۸۶ ] ( مآثر الامراء )

و در همین سال سنه ( ۱۰۸۰ ) هزار و هشتاد هجری  
بعارضه تب شدید از عرصه دنیا ناپدید گردید . طبع موزون  
داشت . شعر را خوب می گفت . از دست . \* شعر \*

\* شکست شیشه دل‌های بلبلان چندان \*

\* که پا برهنه صبا جلوه در چمن نکند \*

صبیه او را بعد فوتش در آخر سال نوزدهم بازدراج شاهزاده  
عزالدین نخستین خلف شاه عالم بهادر در آوردند . و پس  
از فوت آن عقیقه شاهزاده معزی الیه را با سید النسا بیگم  
دختر میرزا رستم پسر مکرم خان مرحوم در سال بیست و  
هشتم عقد بستند \*

### \* میرزا خان منوچهر \*

پسر میرزا ایرج شاهنواز خان بن عبدالرحیم خان خانان  
است . یادگاری بوده از دردمان پیروم خانیه . چه غیر از این  
سلسله علیّه ( که احیای نام نیاگان و الاشان خود نماید ) در  
عرصه ناموری نمانده . بمردی و مردانگی و دلیری و دلاوری  
( که لازمه خاندان اوست ) اقصاف داشت . و با سائمی طبع  
ادراک بلند و تدبیر درست و کنگاش بجا در قابلیت و  
اهلیت یگانه بود . بسبب زخمها ( که در جنگ بار رسیده )  
اعتیاد بمغیرات و مسکرات کرده . چندان ترقی ن نمود . از  
دیر باز در کومکیان دکن انتظام داشت . در جنگ بهاتوری

( آثار الامراء ) [ ۵۸۷ ] ( باب الميم )

احمدنگر سال نوزدهم جهانگیری ( که لشکر خان با امرای بهیار  
 بقید ملک عذیر افتاده )<sup>(۲)</sup> میرزا منوچهر ( که در عذیران  
 شتاب و ریعان جوانی بود ) نیز زخمهای مؤلم برداشته تن  
 باسیری در داد - مدتی در دولت آباد زندانی بود - چون  
 دران معرکه مرد آزما مصدر ترددات نمایان شده پس از  
 استخلاص جان و مکانی بخطاب میرزا خان و مذهب سه هزار  
 ذبت در هزار سوار و علم و تقاره برخواست - و بعد سریر آرائی  
 انلی حضرت بشمول غذایک خسروانه کام دل انداخت - و  
 در سال ششم بفروداری سرکار بهراج چهار عزت افروخت -  
 چون سال هشتم نجابت خان بذایر سو تدبیرش در مهم  
 سری نگر مورد عتاب پادشاهی گردید از آنجا از تغیر مشارالیه  
 بفروداری دامن کوه کانگره و تنخواه جاگیرش مورد نوازش  
 گردانیدند - و در آخر سال نهم از شوریدگی دماغ انزوا  
 گزیده مدتی بدستداری جنون بی ساخته از فراز و نشیب  
 درگار و راست - و پس از افاقه و هوشیاری یک چندی  
 بنظم دولت اوده پایه عزت برافراخت - و بهتر به تیواداری  
 و فروداری ماند در قیام داشت - و در سال بیست و پنجم<sup>(۳)</sup>  
 از انتقال احمد خان نیازی بقلعه داری احمدنگر دستوری  
 یافت - و در سال بیست و هشتم بحکومت اینچپور سرفراز

(۲) نسخه [ ج ] افتاد - (۳) نسخه [ ج ] نادره .

( باب المیم ) [ ۵۸۸ ] ( مآثر الامرا )  
 گردید - و چون <sup>(۲)</sup> کوکبا زمیندار دیوگنده بعد از سال دهم  
 بخان دوزان نصرت جنگ پیشکش ادا نمود و بعد از پهرش  
 کیرت سنگه بهرزبانی آنجا رسیده درم بهخزانه داخل ساخت  
 شاهزاده محمد ادرنگ زیب بهادر صاحب صوبه دکن در  
 سال بیست و نهم بر طبق فرمان بادشاهی میرزا خان را  
 باتفاق هادی داد خان ناظم تلنگانه و جمعی از امرای دکنی  
 بر سر زمیندار مذکور تعیین نمود - چون خان مسطور  
 بسرحد آن ولایت رسید آن بومی در اندیش رهائی خود  
 در پذیرائی احکام بادشاهی دیده از در عجز و استکانت  
 در آمد - و ناچار میرزا خان را دیده ادای بقایای پیشکش  
 سنوات تا آخر سال مرقوم قبول نمود - میرزا خان خاطر  
 از آن مهم را پرداخته مرزبان مزبور را با بیست زنجیر  
 قیل ( که سوی آن در تصرف نداشت ) بخدمت شاهزاده  
 آورد - و سال سی ام در یساق گلگنده در رکاب شاهزاده  
 صدرنیکو خدمتیا گشته ملجاری شمالی قلعه در عهد او بود -  
 مکرر بمالش جمارت کیشان پرداخته باطاعت بهادری پشت  
 و در گردان می ساخت - بعد مصالحه با سلطان عبد الله  
 قطب شاه ( چون شاهزاده عنان معارفت بصوب ادرنگ ابدان  
 منعطف ساخت ) از برخصت ایچچور کامیابی یافت - و با



( مآثر الامراء ) [ ۵۸۹ ] ( باب الميم )

این نیکو خدمتی و حسن اخلاص در معارک ( که آن شاهزاده فتح نصیب را با مدعیان سلطنت اتفاق افتاد ) منتظم رکاب ظفر انتصاب نبود - به همین جهت ( و شاید سببی دیگر هم باشد ) از مبادی سلطنت خالد مکان از منصب معزول گشته مدتی بزاریه عزلت و خمول بسر برد - آخر بیمن و سیاه ازادگی ( که در خدمت شیخ عبداللطیف برهانپوری داشت ) و بادشاه نیز از اخلاص مندان شیخ بود ( در سال دهم موزن انظار عنایم شده به منصب سه هزار و سه سوز سر بلند گردید - (۲) به نیواداری و فوجداری ایوج شرف دستوری پذیرفت - و همانجا در سال شانزدهم سنه ( ۱۰۸۳ ) هزار و هشتاد و سیوم هجری بساط هستی در نوردید - بانی در برهانپور طرح انداخته بشیخ عبد اللطیف گذرانید - و ازادت خاص بشیخ داشت - پیشکش محمد منعم رشید و قابل بود - هنگام انقراض الویه عالمگیری از دکن به هندوستان بقصد انتزاع سلطنت همراهی نموده به منصب هزار و پانصدی و خطاب خانگی وایز گردید - (۲) و در جمیع معارک ملانز رکاب بوده مصدر اردو شد - در سال دوم از تغیر دازاد خان بقلعه داری احمد نگر هر برافراخت \*

(۲) نفعه [ ج ] سر بلند گردیده به نیواداری انج \*

( باب المیم ) [ ۵۶۰ ] ( مآثر الامرا )

### • مهابت خان میوزا لهراسب •

شاید ترین پسران مهابت خان خانخانان سده سالار بعد از خانزمان بهادر اوست - در سر آغاز جاوس شاهجهانی بمنصب دوهزاری ذات هزار سوار سر امتیاز برافراخته در تسخیر دولت آباد همراه پدر مصدر کارهای نمایان و ترددات شایسته گردید - و پس از فوت پدر از پیشگاه سلطنت باقتضای خانه زاد پوزی بتدریج ایام به اضافه های منصب برنواخته بخدمت میرنژکی اختصاص گرفت - و پستر چندی بفوجداری بهراج مضاف موبه اوده شتافته بضبط و ربط آن ناحیه از قرار واقع پرداخت - و بعد ازان به تیولداری بیانه رخصت یافت - و مکرر بیساق قندهار در رکاب شاهزاده های عالی مقدار تعیین گشت - و در سال بیست و چهارم از اصل و اضافه بمنصب چهارهزاری سه هزار سوار سربلند ساخته از تغیر خلیل الله خان میر بخشی گردانیدند - و در سال بیست و پنجم باضافه هزاری ذات و دو هزار سوار بمنصب والای پنج هزار سوار و از لهراسب خانی بخطاب مهابت خانی چهارم بلند نامی افروخته از انتقال سعید خان بنظم موبه کابل دستوری یافت - و در سال سی ام بنام شاهزاده محمد اوزنگ زیب بهادر نظام دکن یولغ رفت - که بجانب بیجاپور\* ( که علی نام